

نامه‌های رسیده

این بار به اعلام وصول اغلب نامه‌های شما اکتفاء کردیم و در آن میان، آنجا که سؤالی داشتید که مخاطبان زیادی داشت، در بخش «پرسشهای شما» بدون ذکر نام، پاسخ داده شده است.

به نام خدایی که همه عالم از اوست

با سلام به کلیه دست‌اندرکاران و زحمتکش‌ان و دلسوزان سازمان و عرض خسته نباشید به شما که از آغاز چاپ نخستین جلد مجله استعدادهای درخشان، فصل به فصل چشم‌براهش هستم و رشد و بالندگی آن را جلد به جلد نظاره می‌کنم. و اما بعد! «فیزیک سرا» را دیدم. فیزیک سرا یکبار دیگر نشان داد که اگر تنها یک جو همت در معلم و فراگیرها باشد، و اگر تنها به اندازه سرسوزنی هر دو به گونه‌ای دیگر بیندیشند و به شیوه‌ای متفاوت با آنچه که تا کنون در همه جا مرسوم بوده و هست، بیاموزند و استعدادهای خود را باور دارند و براستی برای اعتلای ایران اسلامی دل بسوزانند، با شور و اشتیاق و تلاش واژه‌های خستگی، کمی وقت، و نبود و نمی‌شود را از قاموس نامه ذهن خود دور بریزند، جلوه‌هایی در پیش چشم ظهور خواهد کرد که با هیچ زبان و بیان تفسیر و تعبیرش ممکن نیست.

برویچه‌های علامه، دستتون درد نکنه، خدا قوت، موفق و مؤید باشید.

بازدید کننده‌ای از فرزنانگان همدان

۷۲/۱۱/۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

چگونه می‌توان چشم پوشید؟ آری ذره‌ذره تنم اینجا، لای کاهگل‌های دیوار مدرسه است. (شاید تنها مرکز کاهگلی سازمان!) و چگونه می‌توان فراموش کرد، جایی را که گم شد می‌نیم انسان میان x و y ! چه حقیرانه می‌پوسیم ... چگونه توان دل بریدن از فضایی که ۲ دوره کامل تحصیلی را، نفس کشیده‌ای با تنفس پنجره‌هایش و روییده‌ای با رویش کاهگلی دیوارهایش جایی که شنیده‌ای ضجه اقلیت ناب را در قهقهه اکثریت «...» و «اکثرهم لا یعقلون».

چگونه می‌توانم، حتی اگر بخواهم، جدا شوم از یاد جایی، که روزی شاید سالها بعد کسی می‌آید در آن که چون من فکر کند و دردش را، لای همین دیوارها یادگار گذارد. نمی‌دانم کی، اما روزی کسی که چون من اندیشد خواهد آموخت که آموختن چگونه فدا می‌شود این یک نفر کافی است تا مرا به استشمام ابدی درد خویش عادت دهد ...

من اینجا لای دیوارهای کلاس مدفون شدم. باشد که برخیزم ...

و سلام آخرم را برسانید به همدردان من که خوشوقتی دیدارشان را داشتم. برادرانم محمد فخارزاده (شیراز)، نیما جهان‌بین (کرمان)، آرش ابوترابی، مسعود روحانی، شهرام سروری، رضا امیرخانی، سعید شریعتی، و ...

آری برادرم آرش:

شربت به دست دشمن و در جام دوست آری چه انتظار زدست سیاه دهر ..

آخرین فصل دبیرستان! شهرام بنازاده
چهارم ریاضی - فیزیک، شهید مدنی تبریز

بسمه تعالی

با عرض سلام خدمت جناب آقای دکتر اژه‌ای و خسته نباشید حضور ایشان. من دانش‌آموز یکی از مراکز پرورش استعداد‌های درخشان هستم که با وجود اینکه نسبتاً در درسهای خود موقم همواره با مشکلات فراوانی در خانه و مدرسه مواجه هستم که تنها امید من برای حل این مشکلات خود سازمان می‌باشد. در مدرسه ما معلم ریاضی به ما درس کامپیوتر می‌دهد و در بیشتر مواقع حتی نمی‌تواند یک کلمه ساده انگلیسی را هم به خوبی تلفظ نماید و سؤالات ما را در بیشتر مواقع بدون جواب می‌گذارد و از طرفی هم زنگ کامپیوتر به مدرسه نمی‌آید و ما در آن زنگ به حیاط می‌رویم و منتظر می‌شویم تا زنگ بخورد و بدین ترتیب دو ساعت از شش ساعت زنگ آن روز بدون هیچ نتیجه و کاری به پایان می‌رسد. روزی از هفته را هم که ورزش داریم دبیر ورزشمان در مدرسه حضور ندارد و وقتی هم که در مدرسه است در دفتر به کارهای خود مشغول است و روزی نشده که مثل یک معلم واقعی بیاید و یکی از فنون رشته‌های ورزشی را به ما بیاموزد، در حقیقت در عرض این پنج سالی که من در این مدرسه بوده‌ام تا بحال روزی را ندیده‌ام که دبیر ورزشمان کلمه‌ای راجع به آموزش ورزش با ما صحبت کند و کار عمده او لجبازی با دانش‌آموزانی است که از آنها خوشش نمی‌آید و با این ترتیب در روزهای امتحان از ما انجام ورزشهایی را می‌خواهد که تا کنون درباره نحوه انجام آنها و فوت و فن آنها کلمه‌ای به ما نگفته است و تنها کسانی می‌توانند در ورزش نمرات خوبی بگیرند که دبیر ورزشمان از آنها خوشش می‌آید و یا اینکه در تابستان در کلاسهای مختلف ورزشی شرکت کرده‌اند و به این ترتیب کسانی که از نظر مالی در مضیقه هستند و یا مشکلات دیگری دارند و نمی‌توانند در کلاسهای مختلف ورزشی ثبت نام نمایند در ورزش نمرات کمی می‌گیرند و بدین ترتیب معدل آنها هم به واسطه نمره کمی که در ورزش می‌گیرند، کم می‌شود، گرچه ما ورزش را به خاطر نمره نمی‌آموزیم ولی کسی نیست که آن را به ما بیاموزد. در درس کامپیوتر هم تقریباً همه بچه‌ها و خود من مشکلاتی از این قبیل داریم و حتماً باید در کلاسهای خصوصی تابستانی ثبت نام کنیم تا بتوانیم این درس را بخوبی یاد بگیریم و اگر بنا باشد به امید مدرسه در کلاسی ثبت نام نکنیم، نمرات بواسطه آموزش معلمانی از این قبیل بسیار پایین خواهند بود. کلاسهای خصوصی کامپیوتر هم خیلی کم هستند و هم مسیر آنها زیاد می‌باشد و از همه مهمتر اینکه شهریه‌هایی نزدیک به پنج تا شش هزار تومان، آنهم در دوره‌های مقدماتی دارند، جناب آقای دکتر اژه‌ای، لطفاً بگویید با این وضع تکلیف من که شغل پدرم ... است و نمی‌تواند نصف حقوق یکماه خود را برای ثبت نام من در کلاسهای تابستانی پردازد، چیست؟ گاهی وقتها در این دنیا خود را بسیار تنها و ناامید و مأیوس احساس می‌کنم شرایط هم طوری است که من نمی‌توانم در تابستان در کارگاهی کار کنم و هزینه ثبت نام در کلاسهای تابستانی را خودم پردازم. البته پدر من هیچ وقت تقاضای مرا رد نمی‌کند و در هر کلاسی که بگویم حتی اگر هم که شده با قرض کردن از دوستان خود، ثبت نام می‌کند ولی من چگونه می‌توانم از پدر خود که ماهی ۱۲ هزار تومان حقوق دارد تقاضا کنم که فقط ۶ هزار تومان برای کلاس کامپیوتر من پردازد.

آیا این انصاف است؟ آخر من خواهر و برادرهای دیگر هم دارم و اگر بنا باشد که نصف حقوق خود را به خاطر من خرج نماید آنوقت برای خرج خانه و برای خرج خوراک و پوشاک خواهر و برادرهای من چه می‌ماند؟ اگر بنا باشد که من که حالا ۱۶ سال دارم برای پدرم اینقدر خرج داشته باشم، آنوقت وقتی که به دانشگاه می‌روم چه کسی می‌تواند هزینه‌های تحصیل مرا آن هم در این دنیایی که گرانی غوغا می‌کند پردازد، آقای دکتر با اینکه می‌دانم که شما تمامی تلاشهای خود را می‌کنید ولی باز از شما خواهش می‌کنم که به مشکلات مدرسه ما برسید.

با تشکر فراوان: دانش‌آموز یکی از مراکز استعداد‌های درخشان

نامه‌ها و نوشته‌های شما عزیزان دریافت شد، متشکریم:

- مرکز شهید بهشتی ارومیه: رضا آزادگان، بهزاد مسگرزاده.
- مرکز فرزندگان امین اصفهان: ایران هراتی‌پور، مریم احمدی.
- مرکز شهید بهشتی اهواز: سید علی امام.
- مرکز فرزندگان بابل: مریم صفرپور، فرشته تصدیقی.
- مرکز شهید مدنی تبریز: مهدی عینیان.
- مرکز فرزندگان تهران: فرنوش صفوی فر، نازیلا یوسفی.
- دبیرستان علامه حلی تهران: عباس ترکاشوند.
- تهران: غلامرضا آرزو.
- مرکز فرزندگان خرم‌آباد: خواهر!!
- مرکز شیخ انصاری دزفول: عبدالرحیم کنجدکار.
- مرکز فرزندگان زنجان: لیلا حیدری.
- مرکز فرزندگان شیراز: فرزانه کاووسی، سارا حق‌نگهدار.
- مرکز فرزندگان قم: مریم وفادار.
- مرکز فرزندگان کرج: زینب سلیمانی.
- کرمانشاه: صادق بزرگمهر.
- مرکز فرزندگان همدان: م. احمدی، نسیم ناجی، سیمین امینی زارع.

○

○

○

